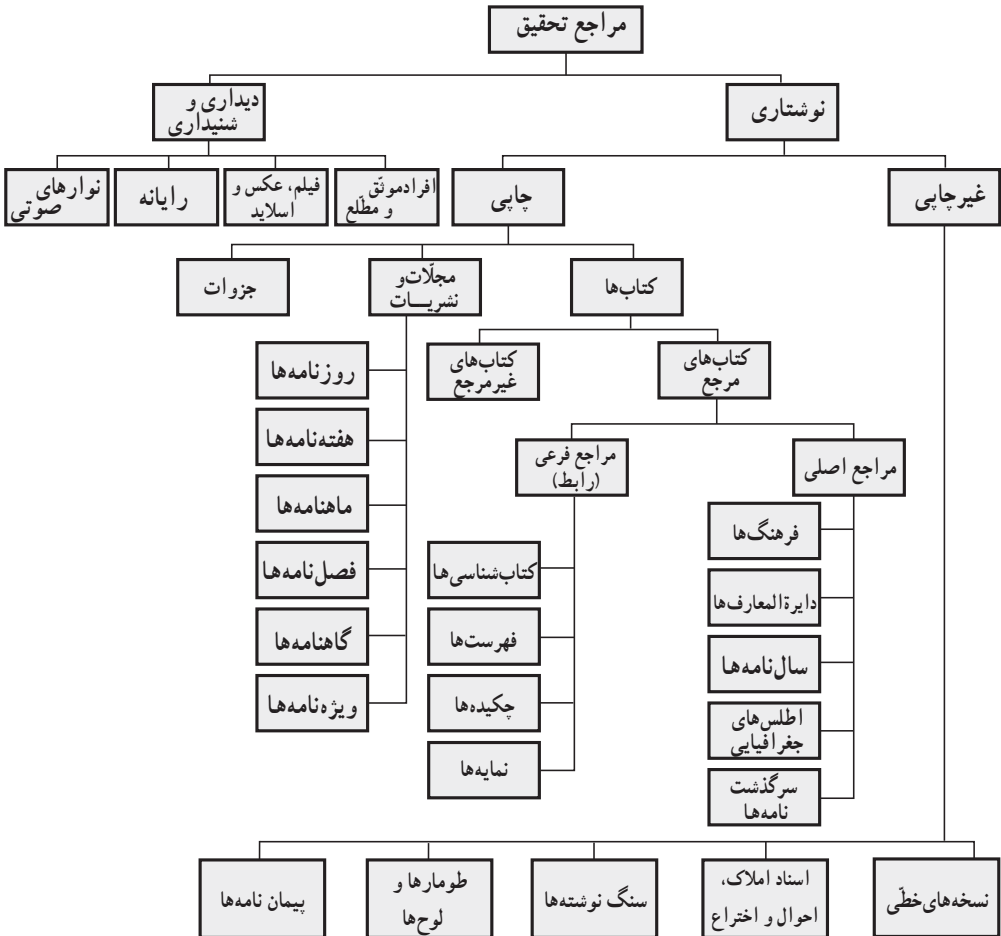




مرجع شناسی

به نمودار مرجع شناسی توجه کنید :



در سال گذشته با مرجع‌شناسی و روش تحقیق آشنا شدید و آموختید که برای انجام دادن هرگونه پژوهش، باید ابتدا منابع آن را بشناسیم و به آن‌ها مراجعه کنیم. هم‌چنین آموختید که این مراجع گوناگون و متنوع‌اند و این تنوع را بر روی نمودار دیدید. علاوه بر این، با برخی فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌های مشهور نیز آشنا شدید. در این درس شما را با بخش دیگری از منابع آشنا می‌کنیم.

۱) دایرة‌المعارف‌ها

دایرة‌المعارف، عنوان عمومی همه‌ی کتاب‌هایی است که حاوی زُبدِ ای از همه‌ی رشته‌های علوم انسانی یا رشته‌ای معین هستند. آثاری چون احصاء‌العلوم فارابی و الفهرست ابن ندیم که نوعی دایرة‌المعارف چند دانشی هستند، قرن‌ها پیش نگاشته شده‌اند. تألیف دایرة‌المعارف به شیوه‌ی نوین آن، ابتدا در قرن هفدهم در اروپا رواج یافت. این کار در ایران از پنجاه سال پیش با ترجمه‌ی «دایرة‌المعارف اسلام» به کمک گروهی از دانشمندان آغاز شد. دایرة‌المعارف‌های مهم فارسی عبارت‌اند از:

۱/۱) دایرة‌المعارف فارسی: این دایرة‌المعارف به سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب و با همکاری ۴۳ تن از نویسندگان در سه مجلد چاپ شد. از ویژگی‌های دایرة‌المعارف فارسی، دقت علمی، نوجویی، ابتکار و انتخاب واژگان فارسی است. با هم به مدخلی از این دایرة‌المعارف رجوع می‌کنیم:

طنز (tanz) [عربی، = به استهزا از کسی سخن گفتن]، در اصطلاح ادب، نوعی از آثار ادبی که در برشمردن زشتیهای کسی یا جامعه‌ای صراحت تعبیرات هجو را ندارد، و اغلب غیر مستقیم و به تعریض عیوب کسی یا کاری را بازگو میکنند. در ادب فارسی، این نوع آثار ادبی را، که قسمتی از هجوسرائی است، از قدیمترین ایام شعر دری داشته‌ایم، و در آثار بعضی گویندگان ایرانی-از قبیل عبید زاکانی، و بخصوص در منظومه‌ی موش و

گره‌ی منسوب به او و رساله‌ی تعریفات وی-بخوبی مشاهده میکنیم. نمونه‌هایی از هنر طنز را در دوره‌های بعد نیز داریم، و چرند و پرند علی اکبر دهخدا (نیز - صور اسرافیل) در دوره‌ی معاصر نمونه‌ی خوبی است از آن در قالب نثر، و بعضی آثار ایرج در قالب شعر. هجو و طنز اغلب در کنار یکدیگر سیر کرده‌اند، و گاه بهم آمیخته‌اند، اما، چنانکه یاد کردیم، نمونه‌هایی وجود دارد که در آنها این دو از یکدیگر جدا هستند. - هجو.

۱/۲) دانش‌نامه‌ی ایران و اسلام: کار تدوین دانش‌نامه‌ی ایران و اسلام در سال ۱۳۵۴ زیر نظر احسان یار شاطر آغاز شد و بخشی از مقالات حرف «الف» آن نیز به چاپ رسید. هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی این کار متوقف شد اما پس از انقلاب در خارج از کشور کار تدوین و تکمیل آن ادامه یافت. این دانش‌نامه شامل اطلاعات فشرده‌ای در تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران و جامعه‌ی اسلامی از کهن‌ترین ایام تا عصر حاضر است. با هم به یک مدخل از این دایرةالمعارف مراجعه می‌کنیم:

۲۰. ل = ۳۰. م = ۴۰. ن = ۵۰. س = ۶۰. ع = ۷۰. ف = ۸۰. ص = ۹۰. ق = ۱۰۰. ر = ۲۰۰. ش = ۳۰۰. ت = ۴۰۰.
در تلمود، برای اعداد بالاتر از ۴۰۰، از حروف ترکیبی استفاده شده: ۵۰۰ = ت ق، ۹۰۰ = ت ت ق، و جز آن. ۱۰۰۰ را نیز به وسیله الف و علامت کوچکی بر روی آن نمایش می‌دادند. اما اعراب ۶ حرف خاص خود را که به دستگاه ابجدی افزوده بودند، به عدد تبدیل کردند: ت = ۵۰۰، ح = ۶۰۰، ذ = ۷۰۰، ض = ۸۰۰، ظ = ۹۰۰، غ = ۱۰۰۰.
در زبان عربی، استفاده از ارزش عددی حروف، با اقتباس آن حروف از خط نبطی همراه نبود و اصولاً این روش در کتیبه‌های کهن، آنچنانکه گاه تصور می‌رفت، رواج نداشت. در کتیبه‌هایی که از زبانهای سامی در دست است، هر گروه برای امر شمارش، روش خاص خود را داشت (علی، ۲۴۳/۸). در نوشته‌های آرامی - عربی که معمولاً در زمینه تاریخ خط و زبان عربی بررسی می‌شود (آذرنوش، همانجا) و برخی تاریخ نیز دارد، ملاحظه می‌شود که در ثبت تاریخها، هیچ‌گاه از حروف ابجد استفاده نشده است (فوریه، 246, 248, 250, 252, 253؛ بلاشر، ۹۳). مثلاً رقم ۳۰۴ در یکی از کتیبه‌های نبطی (فوریه، 252) چنین نمایش داده شده است: IIII—III. پس از آن نیز حدود ۱۵۲ ق/ ۷۶۹ م. ارقام سانسکریت وارد زبان عربی شد (Ez، ذیل حساب الفبا). بنابراین می‌توان گفت شماره‌های حرفی هرگز رواج عام نداشته است و از دیرباز به مواردی شبیه به موارد سده‌های بعد منحصر بوده است. به احتمال بسیار، در آغاز اسلام از سریانی و یا عبری تقلید شده است.
اندک اندک ارزش شمارشی حروف، خارج از علم حساب، کاربرد گسترده‌تری یافت و به دست پیشگویان و جادوگران و منجمان افتاد و حتی فرقه‌های حروفیه (ه) از آن بهره‌های عرفانی و جادویی می‌بردند. این خلدون به پیشگویان و استفاده جادویی ایشان از حساب جُمَّل (ه) - که او حساب الیّیم خوانده - اشاره کرده می‌نویسد که این معنی در آخر کتاب السیاسة منسوب به ارسطو آمده است (ص ۹۰). اما او خود اندکی بعد این انتساب را رد می‌کند. با اینهمه، اشارت او شاید بر بیگانه بودن اصل این روش شیب‌گویی دلالت داشته باشد. همو (ص ۳۹۹ به بعد) به بحث جامعی در خواص جادویی حروف و اسما برداشته است. به طور کلی از حساب جُمَّل، بیش‌تر در این موارد بهره بر گرفته شده است: جادو (مثلاً «بیتوح»)، تعاون، انواع طلسم، ارائه ماده تاریخ در شعر که خود از فنون شعری گردیده، ماده تاریخ در برخی ساختمانها و کتیبه‌ها و اخیراً در شماره‌گذاری فصول یا صفحات مقدمه کتابها.

آبِجَد (ا، ب، ج، د)، ترکیب ۴ صامت نخست از صامتهای بیست و دو گانه سامی - عربی که از باب اختصار بر ترتیب کهن الفبای عربی اطلاق شده است. از زمانی که در کنار خطهای شکل نگار (مصری) و الفبایهای هجایی (میخی شرقی)، الفبای مرکب از حروف صامت یافت شده، با ۲۲ حرف از حروف ابجد آشنا شده‌ایم. اینک با توجه به کشفیات اخیر، شاید بتوان گفت که الفبای خط اوگاریتها (آثار رأس شمره در شمال سوریه) نخستین الفبای است که تاکنون شناخته شده است. این کتیبه‌ها، به اواسط هزاره ۲ ق م متعلق است و نگارش آنها به خط میخی شبیه است، اما الفبایی که از آنها به دست می‌آید، نه بر هجا یا تصویر، بلکه بر اساس صامتها استوار است و همان ۲۲ حرفی است که در ۶ گروه اول از الفبای ابجدی گرد آمده است. همین الفبا را از سده ۱۲ ق م در خطهای تازه تر فنیقی نیز می‌توان یافت (فوریه، 172: رأس شمره، 205: الفبای فنیقی). این حروف بیست و دو گانه فنیقی در زبان عربی (و شاید هم در عبری و سریانی) ظاهر برای آسانی حفظ، به ۶ گروه تقسیم شده است: آبِجَد، هَوُز، حَطی، کَلَمَن، سَمَفَص، قَرَسَت (در نحوه تلفظ هر یک از گروهها، بحث بسیار شده است). ترتیب این صامتهای بیگمان از زمانهای دور همین بوده است، زیرا در برخی نگارشهای عبری کهن (مثلاً سفال نوشته‌های سامره در فلسطین، نک: جوداتیکا، II/745)، بعضی از علامت، احتمالاً بر عدد دلالت داشته است و اگر به حرف، ارزش عددی می‌دادند، ناچار ترتیب را نیز باید مراعات می‌کردند. این الفبا از طریق زبانهای آرامی و عاقبت زبان و خط نبطی به عربی راه یافت (درباره پیدایش و گسترش خط عربی، نک: آذرنوش، جم)، اما در دستگاه ابجدی فنیقی، بیش از ۲۲ صامت که در ۶ گروه جمع‌آوری شده‌اند، موجود نیست. از این رو بقیه صامتهای تا ۲۸ در گروههای تَخَد و مَنظَف به آن دستگاه افزودند و آنها را «روادف» خواندند. اقوام غیر عربی که آن خط را به کار بردند و صامتهای خاص زبان خود را نیز به آن افزودند، در دستگاه ابجدی هیچ تغییری ندادند و گروهها و ارزش عددی آنها را به همان صورت که از پیش مرسوم بود، به کار گرفتند یا حداکثر به صامتهای خود همان ارزشی را که شکل مشابه آنها در عربی داشت، دادند (مثلاً ب = پ). در یونان باستان استفاده از حروف به جای اعداد رواج بسیار داشت و نخستین اثری که از آن دیده شده، در سکه‌هایی متعلق به ۱۳۵ ق م بوده است. به همین جهت برخی از محققان روش عبریان را تقلیدی از روش یونانی دانسته‌اند (جوداتیکا، همانجا). ارزش عددی این حروف بیست و دو گانه در عبری و عربی چنین است: ا = ۱، ب = ۲، ج = ۳، د = ۴، ه = ۵، و = ۶، ز = ۷، ح = ۸، ط = ۹، ی = ۱۰، ک =

۱/۳) دانش‌نامه‌ی جهان اسلام: در سال ۱۳۶۲ به دعوت حضرت آیت... خامنه‌ای (رئیس‌جمهور وقت) گروهی از علما و دانشمندان در بنیاد دایرةالمعارف اسلامی گرد آمدند و کار تدوین و تألیف این دانش‌نامه را از حرف «ب» آغاز کردند. موضوع عمده مقالات ایران، اسلام و ادب فارسی است که از منابع معتبر و دایرةالمعارف‌های مهمی چون دایرةالمعارف اسلام، دایرةالمعارف ایرانیکا و... استفاده شده است. نام نویسندگان و منابع دقیق مقاله در پایان هر مدخل و مشخصات دقیق کتاب‌شناختی آن در پایان هر مجلد ذکر می‌شده است.

دقت علمی، کوتاهی و فشردگی مقالات، ویرایش ادبی و علمی، از ویژگی‌های این دایرةالمعارف است. با هم به مدخلی از این دایرةالمعارف رجوع می‌کنیم:

سامان دید از بدیبه سرایی بود (ص ۵۴-۵۲). از دیگر حکایات نظامی حکایت بدیبه سرایی عنصری است که چون سلطان محمود در حالت مستی فرمان داد تا اباز گیسوی خود را برود، روز بعد پشیمان و بدحال شد. سرانجام عنصری با سرودن یک رباعی به بدیبه، خاطر او را خوش ساخت (ص ۵۷-۵۵). همچنین نظامی چند رباعی از بدیبهات معری، ازرقی و رشیدی نقل کرده (ص ۶۸-۶۹، ۷۰-۷۱، ۷۲) سپس درباره بدیبه سرایی خود حکایتی آورده که به فتوحی آن، در فرصتی کوتاه، یعنی میان دو بار گردش ساغر در خدمت ملک جیبان، پنج بیت «مقرون به انفاظ عذب و مشحون به مبانی بکره سروده است (ص ۸۵-۸۶).

جامی (ص ۸۶) نیز در باب بدیبه‌گویی فردوسی حکایتی نقل کرده است که در مجلس سلطان محمود، عنصری و فرخی و عسجدی برای تحقیر فردوسی که از شاعران درباری نبوده است، به اتفاق سه مصراع می‌گویند که رابع نداشته باشد، فردوسی به محض شنیدن آن سه مصراع، مصراع چهارم را بر بدیبه می‌سازد و آنان از طبع او متعجب می‌شوند.

درباره فتّنی نیز گفته‌اند که بامداد عیدی، دیر هنگام، از خواب برخاست و از آنجا که شمری بری تهنیت عید نسروده بود، با عجله کعذی برداشت تا در میانه راه قصیده‌ای بسراید و چون مجال نوشتن نیافت آنرا به خاطر سپرد و در مجلس شاه خواند (حمیدی شیرازی، ص ۱۱۲).

در میان شاعران بدیبه‌سرا در قرن اخیر می‌توان از ملک اشعراء، بهار، لطفعلی صورنگر، محمد حسین شهریار، و ابراهیم صهبا نام برد.

منابع: عمار حسن بن احمد، بهارستان، چاپ انست نهران ۱۳۶۸ ش، مهدی حمیدی شیرازی، شمر در عصر قاجار، نهران ۱۳۶۴ ش، احمد بن عمر طنمی، چهار مقاله، چاپ محمد مبین، نهران ۱۳۶۲ ش؛ *EL, s.v. "Irtidjāl" (by S. A. Bonebakker); Encyclopaedia Iranica, s.v. "Badīha- sarāī"* (by F. R. C. Bagley).

/ اسماعیل حاکمی /

بدیبه. گفتن سخن با شعری بدون تفکر و آمادگی قبلی. واژه ارتجال نیز به ممتی «به بدیبه شعر با سخن گفتن و بدیبه سرایی» است. بدیبه از ریشه «بدها» (آغاز کردن) است که در آن «هاء» جایگزین «همزه» شده است؛ و ارتجال به معنی آسان بودن و به سوی پایین جدی بودن است که از اصطلاح «شمر زجل» (موی فرو افتاده) یا «ارتجال اشتر» (فرو رفتن به چاه یا پای خود و بدون استفاده از طناب) مستفاد شده است. در تفاوت ارتجال و بدیبه، گفته‌اند که در ارتجال شاعر شعر خود را از قیل آماده نمی‌کند، ولی در بدیبه چند لحظه به تفکر می‌پردازد. از دیگر مترادفات ارتجال که در فرهنگها آمده فقط واژه افتصاب به کار می‌رود (د.اسلام، ذیل «ارتجال»). مقابل ارتجال و بدیبه «رویت و فکر» (اندیشه) است.

در میان عربها از دوران پیش از اسلام بدیبه سرایی مرسوم و پسندیده بوده است. در میان ایرانیان نیز بدیبه سرایی نشانه طبع و فرجه شاعری و تبر در آن بوده است. شعرخوانی از روزگار قدیم در آیینهای رسمی، جشنهای خصوصی مانند جشن عروسی و در عصر جدید جشنهای سالیانه مدارس و نیز مجالس ترحیم رواج داشته است. برای این مواقع اشعار مناسبی تصنیف می‌کرده با فی‌المجلس می‌سورده‌اند و نیز قطعاتی از اشعار قدما را می‌خوانده‌اند، و همین رسم سبب افزایش حجم دیوان بسیاری از شاعران شده است (ایرانیکا، ذیل «بدیبه سرایی»).

به گفته نظامی عروضی (ص ۵۷) بدیبه، رکن اعلای هنر شاعری است و شعرا به واسطه بدیبه‌گویی پادشاههای بسیار یافته‌اند. نظامی حکایات زیادی درباره بدیبه سرایی نقل کرده که مشهورترین و قدیمیترین آنها درباره بدیبه‌گویی رودکی است که چون اقامت امیرنصیر سامانی در هرات طولانی شد، اطرافیان امیرنصر که آرزومند بازگشت به دیار بودند از رودکی خواستند که با سرودن شعری امیر را به بازگشت به بخارا ترغیب کند، و رودکی نیز شعر بوی جوی مولیان را سرود و امیر چون شنید، چنان حائش دگرگون شد که بدون کفش پای در رکاب آورد و روی به بخارا نهاد. ازینرو نظامی گوید آن اقبالی که رودکی در آن

۱/۴) دایرةالمعارف بزرگ اسلامی: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی در سال ۱۳۶۲ در تهران تأسیس شد. هم‌اکنون، متخصصان و محققان رشته‌های مختلف علمی در این مرکز، دست‌اندرکار تدوین بخش «الف» دایرةالمعارف خود به دو زبان فارسی و عربی هستند. با هم به یک مدخل از این دایرةالمعارف مراجعه می‌کنیم:

ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق / ۹۸۰-۱۰۳۷م)، بزرگ‌ترین فیلسوف مشایی و پزشک نامدار ایران در جهان اسلام.

زندگی و سرگذشت: مادرباره زندگی و سرگذشت ابن سینا آگاهی بس بیشتری داریم تادرباره هر فیلسوف مسلمان دیگر این تیزبه برکت زندگی نامهای است که ابوعبید جوزجانی (د ۴۳۸ ق / ۱۰۴۶م) شاگرد وفادار وی به نوشته آورده است و بخش نخست آن تقریر ابن سینا و بخش دوم آن گزارش و نوشته خود جوزجانی است. این نوشته بعدها به «سرگذشت» یا «سیره» مشهور شده است. کهن‌ترین متنی که از ابن سرگذشت در دست است، کتاب *تیمه صیوان الحکمة اثر ظهیرالدین ابوالحسن علی بن زید بیهقی* است که همین مطالب تازه‌ای درباره ابن سینا در بردارد. در کنار این گزارش، ما دو گزارش دیگر را از زندگی ابن سینا نزد ابن ابی اصیبه در *عیون الانباء* وی و در تاریخ *الحکماء* اثر ابن قفطی می‌یابیم. گزارشهای هر یک از این دو منبع دارای اختلافاتی است. هر چند منبع مشترک آنها همان روایت جوزجانی به نقل از خود ابن سینا و سپس بقیه گزارش جوزجانی از سرگذشت است. ابن خلکان نیز در *وفیات الاعیان* (۱۵۷/۲ - ۱۶۲) گویا از روایت بیهقی بهره گرفته و نکاتی را آورده است که در آثار ابن ابی اصیبه و ابن قفطی یافت نمی‌شود. متنی هم از سرگذشت ابن سینا، سالها پیش از سوی احمد فؤاد اهلوانی در حاشیه دست نوشته‌ای از *تذکره الارواح* شهرزوری کشف شده بود که به دست بچی ابن احمد کاشی در ۷۵۴ در ۱۳۵۳ ق نوشته شده بوده است. اهلوانی این سرگذشت را نوشته کاشی پنداشته است و آن را به مناسبت هزاره تولد ابن سینا در مجموعه *ذکر* ابن سینا در ۱۹۵۲م در قاهره، با عنوان «تذکره فی احوال الشیخ الریس ابن سینا» منتشر کرده است. در ۱۹۷۴م ویلیام گلن^۱ این سرگذشت را برپایه چندین دست نوشته به شیوه‌ای انتقادی تدوین و با عنوان «زندگانی ابن سینا» با ترجمه انگلیسی آن منتشر ساخت. این متن تاکنون بهترین متنی است که از سرگذشت ابن سینا در دست است، هرچند در آن لغزشها و اشتباهاتی در خواندن و ترجمه برخی عبارات یافت می‌شود که مانفرد اولمان آنها را در نقدی که بر آن کتاب در مجله آلمانی «اسلام» (۱۹۷۵م، صص 148-151) نوشته، یادآور شده است.

ما در اینجا زندگانی ابن سینا را برپایه روایت خودش و سپس دنباله آن را به روایت جوزجانی می‌آوریم. ابن سینا در حدود ۳۷۰ ق / ۹۸۰م در بخارا زاییده شد. پدرش از اهالی بلخ بود و در دوران فرمانروایی نوح بن منصور سامانی (۳۶۶-۳۸۷ ق / ۹۷۷-۹۹۷م) به بخارا رفت و در آنجا در یکی از مهم‌ترین قریه‌ها به نام *خرمین* در دستگاه اداری به کار پرداخت، او از قریه‌ای در نزدیکی آنجا، به نام *آفشته* زنی (ستاره نام؟) را به همسری گرفت و در آنجا اقامت گزید.

ابن سینا در آنجا به جهان چشم گشود. پنج سال پس از آن برادر کهنرش به نام محمود به دنیا آمد. ابن سینا نخست به آموختن قرآن و ادبیات پرداخت و ده ساله بود که همه قرآن و بسیاری از مباحث ادبی را فراگرفته و انگیزه شگفتی دیگران شده بود. در این میان پدر وی دعوت یکی از داعیان مصری اسماعیلیان را پذیرفته بود و از پیروان ایشان به شمار می‌رفت. برادر ابن سینا نیز از آنان بود. پدرش ابن سینا را نیز به آیین اسماعیلیان دعوت می‌کرد، اما وی هرچند به سخنان آنان گوش می‌داد و گفته‌هایشان را درباره عقل و نفس می‌فهمید، نمی‌توانست آیین ایشان را بپذیرد و پیرو آنان شود. پدرش *رسائل اخوان الصفاء* را مطالعه می‌کرد و ابن سینا نیز گاه به مطالعه آنها می‌پرداخت. سپس پدرش وی را نزد سبزی فروشی به نام محمود *مساحی* که از حساب هندی آگاه بود، فرستاد و ابن سینا از وی این فن را آموخت. در این هنگام دانشمندی به نام ابوعبدالله (حسین بن ابراهیم الطبری) ناطلی که مدعی فلسفه دانی بود، به بخارا آمد. پدر ابن سینا وی را در خانه خود جای داد و ابن سینا نزد او به آموختن فلسفه پرداخت، وی پیش از آمدن ناطلی به بخارا، نزد مردی به نام اسماعیل زاهد فقه آموخته و در این زمینه سخت جويا و پویا و با همه شیوه‌های اعتراض، به روش فقیهان آشنا شده بود. آنگاه ابن سینا نزد ناطلی به خواندن «مدخل منطق ارسطو» (آیساگوگه = ایساغوجی) اثر پرفوروس^۲ فیلسوف نوافلاطونی (۳۳۴ - ۳۰۱ یا ۳۰۵م) پرداخت و در این راه تا بدانجا پیش رفت که نکات تازه‌ای کشف می‌کرد و سبب شگفتی بسیار استادش می‌شد. چنانکه وی پدر ابن سینا را وادار ساخت که فرزندش را یکباره و تنها در راه دانش مشغول کند. ابن سینا بخشهای ساده منطق را نزد ناطلی فرا گرفت، اما او را درباره دقایق این دانش ناآگاه یافت، از این رو به خواندن کتابهای منطق ارسطو و مطالعه شرحهای دیگران بر آنها پرداخت، تا اینکه در این دانش چیره دست شد. وی همزمان کتاب «عناصر یا اصول هندسه» اثر اقلیدس^۳ (پولادیس^۴) ریاضیدان مشهور یونانی (سده ۴ و ۳ ق م) را اندکی نزد ناطلی خواند و سپس بقیه مسائل کتاب را نزد خود خواند و آنها را حل کرد. سپس خواندن کتاب معروف *المجسطی* (مگيسته سوتاکسیس^۵) اثر بطلمیوس (کلادیوس پتولمیوس^۶) ستاره‌شناس بزرگ یونانی (ثلث دوم سده ۲ ق م) را نزد ناطلی آغاز کرد و پس از خواندن مقدمات و رسیدن به شکلهای هندسی آن، ناطلی به وی گفت که بقیه کتاب را خودش بخواند و مسائل آن را حل کند و مشکلات را از وی بپرسد، اما به این کار نپرداخت و ابن سینا نزد خودش مسائل آن را حل کرد. چنانکه بسیاری از مشکلات را ناطلی نمی‌دانست، مگر پس از آنکه ابن سینا آنها را برای وی توضیح می‌داد. در این هنگام، ناطلی بخارا را به قصد *گرگانج* و رسیدن به دربار ابوعلی مأمون بن محمد خوارزمشاه، ترک کرد. در این میان ابن سینا نزد خود به خواندن و آموختن متون و

مطالعه‌ی آزاد

علاوه بر دایرةالمعارف‌های عام که به آن‌ها اشاره کردیم، برخی دایرةالمعارف‌ها در رشته‌ای خاص و برای مخاطبانی خاص نوشته می‌شوند؛ چون:

- ۱) دایرةالمعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سیّد جوادی، کامران فانی، بهاء‌الدین خرّمشاهی، بنیاد اسلامی طاهر، ۱۳۶۶.
- ۲) فرهنگ‌نامه‌ی کودکان و نوجوانان، شورای کتاب کودک؛ از سال ۱۳۶۴ تاکنون ۴ جلد از حرف «الف» آن منتشر شده است.
- ۳) فرهنگ‌نامه، نوشته‌ی برتا موریس پارکر، ترجمه به فارسی زیر نظر رضا اقصی که ۱۸ جلد آن ترجمه شده است.
- ۴) فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی، احمد آرام و دیگران، تهران، ۱۳۳۸.
- ۵) فرهنگ معارف اسلامی، دکتر سیّدجعفر سجّادی، ۴ جلد، شرکت مؤلفان و مترجمان.
- ۶) فرهنگ موضوعی قرآن مجید، کامران فانی، بهاء‌الدین خرّمشاهی، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۶۴.
- ۷) واژه‌نامه‌ی ریاضی و آمار، انجمن ریاضی ایران، تهران.
- ۸) فرهنگ سخنوران، عبدالرسول خیّام‌پور، تبریز، ۱۳۴۰.
- ۹) دایرةالمعارف ادبی، عبدالحسین سعیدیان، تهران، ۱۳۵۲.
- ۱۰) گیاه‌شناسی مصوّر، پ، قورنیه، تهیه و تنظیم احمد کوپاهی، تهران، ۱۳۴۸.

۲) سرگذشت نامه‌ها

در این‌گونه کتاب‌ها، شرح حال دانشمندان و بزرگان بیان می‌شود؛ از جمله‌ی

سرگذشت نامه‌ها می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد :

- (۲/۱) معجم‌الادبا، نوشته‌ی یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶ ق.).
- (۲/۲) الأعلام، خیرالدین زریکلی، ۱۰ جلد (چاپ ۱۹۵۹-۱۹۵۴ م.).
- (۲/۳) ریحانة الأدب، محمدعلی مدرس (۶ جلد)، تبریز.
- (۲/۴) تاریخ رجال ایران، مهدی بامداد، تهران، زوآر ۱۳۴۷.
- (۲/۵) چشمه‌ی روشن، دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی.
- (۲/۶) تذکره‌های فارسی (مثل لباب‌الالباب عوفی، تذکره‌الاولیاء عطار، نفحات‌الأنس جامی و ...).
- (۲/۷) زندگی‌نامه‌ی علمی دانشوران، ترجمه، به سرپرستی احمد بیرشک، مؤسسه‌ی مطالعات علمی و فرهنگی، پژوهشگاه.

۳) منابع فرعی (فهرست‌ها، کتاب‌شناسی‌ها، چکیده‌ها)

از جمله منابع مهمّ رابط در امر تحقیق، فهرست مقالات و کتاب‌شناسی و چکیده‌ها هستند که فهرست تمامی کتاب‌ها و مقالات به‌صورت موضوعی یا الفبایی با ذکر مشخصات کامل در آن‌ها درج شده است؛ مثلاً، اگر بخواهیم درباره‌ی حافظ تحقیق کنیم، با مراجعه به این فهرست‌ها، به کتاب‌ها و مقالاتی که تاکنون در این باره نوشته شده است دست می‌یابیم. آن‌گاه از آن‌ها به‌عنوان منابع تحقیق استفاده می‌کنیم.

مهم‌ترین فهرست‌ها و کتاب‌شناسی‌ها عبارت‌اند از :

(۳/۱) نمایه، ماهنامه‌ای است که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هر ماه فهرست کامل مقالات و کتاب‌های تازه را در آن منتشر می‌کند. جز این‌ها، مجموعه‌های «کتاب هفته» و «کتاب ماه» نیز که توسط همین وزارت‌خانه منتشر می‌شوند، منابع مناسبی برای تحقیق به‌شمار می‌روند.

(۳/۲) فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، تألیف خان بابا مُشار که تمامی کتاب‌های چاپ شده را تا سال ۱۳۴۵ به ترتیب الفبایی دربر می‌گیرد.

۳/۳) فهرست مقالات فارسی به کوشش ایرج افشار که تاکنون پنج جلد آن چاپ شده است. این مجموعه، مقالات چاپی مطبوعات کشور را از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۷۰ شامل می‌شود. شیوه‌ی تنظیم مجموعه‌ی یاد شده، موضوعی است.

۳/۴) کتاب‌شناسی توصیفی کودکان و نوجوانان، شامل سه جلد در معرفی کتاب‌های منتشر شده برای کودکان و نوجوانان (از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱) توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان چاپ شده است.*

۴) منابع دیداری و شنیداری

با پیشرفت صنعت و فن‌آوری و گسترش فنون ارتباطات، اکنون رسانه‌های دیداری و شنیداری مثل نوارهای صوتی، لوح‌های فشرده (دیسکت)، نوارهای فیلم، عکس و اسلاید، میکروفیلم**، رایانه به کمک محققان آمده‌اند تا سرعت و دقت پژوهش‌ها را افزایش دهند.

۵) رایانه

در سال‌های اخیر، آن چه بیش از همه بر روند تحقیقات تأثیر گذاشته، منابع رایانه‌ای است. تا آن‌جا که این منابع، در زمره‌ی منابع مهم تحقیق درآمده است. رایانه می‌تواند تمامی

* علاوه بر کتاب‌شناسی‌های عام، کتاب‌شناسی‌های خاص نیز وجود دارند که تنها به یک موضوع واحد می‌پردازند؛ مثل:

۱) کتاب‌شناسی فیزیک، فریده عصاره، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز اسناد علمی ایران، ۱۳۶۷.

۲) کتاب‌شناسی توصیفی روان‌شناسی، حسین احدی، مشهد آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶، کتاب‌شناسی تاریخ ایران.

۳) کتاب‌شناسی تمدن ایران، ۳ جلد، دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.

۴) کتاب‌شناسی حقوق، حمید مقدم‌فر، تبریز، ۱۳۷۲.

۵) کتاب‌نامه‌ی مولوی، صدیق بهزادی، تهران، مؤسسه‌ی تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، ۱۳۵۲.
** کتابخانه‌های معتبر، برای حفاظت از اسناد مهم چاپی و خطی، از آن‌ها عکس برداری می‌کنند و عکس‌ها را روی نوارهای کوچکی به نام میکروفیلم در اختیار محققان قرار می‌دهند.

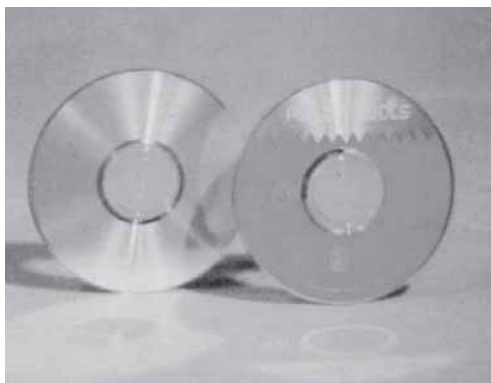
اطلاعات مربوط به کلیه منابع تحقیق از جمله فهرست‌ها، کتاب‌نامه‌ها، فرهنگ‌ها را بر روی لوح فشرده (دیسکت) ضبط کند و در کم‌ترین حجم و کوتاه‌ترین زمان آن‌ها را هر موقع که بخواهیم، در اختیار ما بگذارد. یکی از جدیدترین روش‌های ذخیره‌سازی داده‌ها، ذخیره‌سازی نوری است.

لوح فشرده‌ی نوری با ظرفیت گسترده‌ی ذخیره‌سازی خود قادر است صدها هزار صفحه اطلاعات را فقط بر روی یک صفحه‌ی کوچک ضبط کند. برای مثال، اکنون تمامی لغت‌نامه‌ی دهخدا (۱۴ جلدی جدید) روی یک لوح فشرده ضبط شده است.

رایانه‌ها علاوه بر تصویر، صدا را نیز ذخیره و بازیابی می‌کنند. برای مثال، یک لوح فشرده که حاوی اطلاعات جامعی درباره‌ی جغرافیای سیاسی و طبیعی و انسانی است، می‌تواند هنگامی که پرچم یک کشور را نشان می‌دهد، سرود ملی آن کشور را نیز پخش کند. امروزه شبکه‌ی وسیع اینترنت، مراکز اطلاعاتی سراسر دنیا را از طریق رایانه‌های شخصی به هم وصل کرده است و شما می‌توانید با در اختیار داشتن یک دستگاه رایانه‌ی شخصی، با همه‌ی مراکز اطلاعاتی مهم در سراسر جهان ارتباط برقرار کنید و اطلاعات فراوانی به دست آورید.

در روزگار ما، تمامی کتابخانه‌های دنیا به این سیستم اطلاع‌رسانی مجهز شده‌اند و هر کسی می‌تواند تمامی اطلاعات لازم را درباره‌ی موضوع مورد مطالعه‌ی خود، از طریق





رایانه کسب کند. حتی بسیاری از کتابخانه‌های بزرگ و مهم از این طریق به هم وصل شده‌اند و علاقه‌مندان می‌توانند از امکانات آن‌ها نیز در محلّ خود استفاده کنند.

خودآزمایی

(۱) از یک مرکز علمی، پژوهشی یا کتابخانه‌ای بازدید و منابع تحقیق آن را طبق نمودار درس بررسی کنید. آن‌گاه نتیجه را گزارش دهید.

(۲) با مراجعه به فهرست‌ها و کتاب‌شناسی‌ها، از تمامی مقالات یا کتاب‌های مربوط به یکی از موضوعات دینی، علمی، ادبی، فرهنگی، ورزشی، اجتماعی و ... یادداشت‌برداری کنید.

(۳) یکی از منابع تحقیق معرفی شده در درس را به کلاس آورید و به هم‌کلاسان خود معرفی کنید.

(۴) ثابت کنید کلمات زیر از نظر ساخت چگونه‌اند (ساده، مرکب و ...).

گلزار، گلشن، گلنار، گلدان، گلاب، گل‌ساز، گلاب‌باش، گلدار، گل‌شهر، گل‌بوش، گلستان، گل‌زیبا، ساقه‌ی گل، گل‌بوته، بوته‌ی گل، گل‌دوزی.



درس بیستم

ساختمان واژه (۲)

الف) واژه‌های مشتق

ب) واژه‌های مشتق - مرکب

ساختمان واژه‌های مشتق: واژه‌ی مشتق از یک تکواژ آزاد و یک یا چند تکواژ وابسته تشکیل می‌شود. تکواژ آزاد را «پایه» و تکواژ وابسته را «وند» می‌نامند.

«وند»ها را از نظر جای قرار گرفتن آن‌ها در ساختمان واژه، به سه نوع پیشوند، میان‌وند و پسوند تقسیم می‌کنند.

* مهم‌ترین پیشوندها:

۱) با -

با + اسم ← صفت : بادب، بااستعداد، باایمان، باهنر، باسواد، بانشاط

۲) بی -

بی + اسم ← صفت : بی‌ادب، بی‌سواد، بی‌درد، بی‌علاقه، بی‌استعداد،

بی‌هنر

۳) نا -

الف) نا + صفت ← صفت : نامعلوم، نادرست، نامناسب، نامحرم، نامنظم

ب) نا + اسم ← صفت : ناباب، ناکام، ناشکر، ناسپاس، ناامید، نافرمان

(پ) نا + بن فعل ← صفت : ناشناس، نادار، نارس، نایاب، ناگوار، ناتوان، نادان
(۴) ن -

نشکن (لیوان نشکن)، نسوز (پنبه‌ی نسوز) : ن + بن فعل ← صفت :
(۵) هم -

هم + اسم ← صفت : هم درس، هم وطن، هم خانه، هم خانواده، هم عقیده.
* مهم ترین پسوندها نیز از این قرارند :

(۱) - ی

(الف) اسم + ی ← صفت : تهرانی، زمینی، کتابی، ماندنی، رفتنی، خوردنی،
علمی، صنعتی، فنی

□ گی گونه‌ای از ی است در واژه‌هایی که به ه / ه ختم می‌شوند :

خانگی، هفتگی، همیشگی، خانوادگی

(ب) صفت + ی ← اسم : زیبایی، سفیدی، درستی، خوبی، درشتی

□ گی در این مورد نیز گونه‌ای از ی است :

آلودگی، مردانگی، پیوستگی

(پ) اسم + ی ← اسم : بقالی، نجاری، خیاطی، قصابی (این واژه‌ها هم بر

نام عمل و حرفه و شغل دلالت دارند و هم به مکان همان عمل، حرفه و شغل اطلاق می‌شوند).

(۲) - گر

اسم + گر ← اسم (صفت شغلی) : آهنگر، مسگر، زرگر، کوزه‌گر، آرایشگر، کارگر

(۳) - گری

وحشی‌گری، موزی‌گری، یاغی‌گری، لاابالی‌گری : صفت + گری ← اسم :

(تفاوت این نوع واژه‌ها با واژه‌ای مثل کوزه‌گری این است که کوزه‌گر به تنهایی استعمال می‌شود اما یاغی‌گر و موزی‌گر مستعمل نیستند. به همین دلیل، در کوزه‌گری تنها ی پسوند مورد نظر است و در یاغی‌گری، گری.)

(۴) - یّت

اسم/صفت + یّت ← اسم :
وضعیت، شخصیت، جمعیت، کمیت، موقعیت،
مالکیت، انسانیت، مسئولیت، مأموریت، مرغوبیت
(تکواژ پایه‌ی این واژه‌ها، عربی است).

(۵) - ار

بن‌ماضی + ار ← اسم :
کردار، رفتار، کشتار، گفتار، نوشتار، دیدار،
ساختار، شنیدار
استثنائاً این واژه‌ها صفت‌اند :
گرفتار، برخوردار، خواستار، مردار

(۶) - ه / ه

الف) بن‌ماضی + ه / ه ← صفت مفعولی :
افسرده، دیده، گرفته، نشانده
ب) بن‌مضارع + ه / ه ← اسم :
خنده، ناله، گریه، لرزه، اندیشه، ستیزه، پوشه،
ماله، گیره، پیرایه، آویزه، نمایه، تابه
پ) اسم + ه / ه ← اسم :
زیانه، دهانه، گردنه، چشمه، لبه، دندان، پایه،
دسته، تیغه، زمینه
ت) صفت + ه / ه ← اسم :
زرده، سفیده، شوره، سبزه، سپیده، سیاهه، دهه،
پنجه، هفته، چهل، هزاره، سده

(۷) - ش

بن‌مضارع + ش ← اسم :
روش، گویش، بینش، نگرش، آسایش، کنش،
خورش، پوشش

(۸) - ان

بن‌مضارع + ان ← صفت/قید :
گریان، دوان، خندان، روان

(۹) - انه

الف) اسم + انه ← اسم :
صبحانه، شاگردانه، شکرانه
ب) اسم + انه ← صفت/قید :
مردانه، زنانه، سالانه، کودکانه، روزانه، شبانه

پ) صفت + انه ← صفت/قید : عاقلانه، محرمانه، متأسفانه، مخفيانه
۱۰- گانه

صفت شمارشی + گانه ← صفت : دوگانه، پنج گانه، هفده گانه
۱۱- نده

بن مضارع + نده ← صفت : رونده، خورنده، گوینده، چرنده، خزنده
۱۲- ا

بن مضارع + ا ← صفت : جويا، روا، کوشا، بينا، پذيرا، دانا
۱۳- گار

بن فعل + گار ← صفت : خواستگار، ماندگار، آفریدگار، سازگار، آموزگار،
رستگار

۱۴- چی

اسم + چی ← اسم : قهوه چی، گاری چی، درشکه چی، معدن چی،
پست چی، تلفن چی

۱۵- بان

اسم + بان ← اسم : باغبان، دربان، پاسبان، آسیابان، کشتی بان

۱۶- دان

اسم + دان ← اسم : نمکدان، گلدان، قلمدان، شمعدان، چینه دان

۱۷- ستان

اسم + ستان ← اسم : سروستان، قلمستان، گلستان، هنرستان، افغانستان،
ترکمنستان

۱۸- گاه

اسم + گاه ← اسم : خوابگاه، شامگاه، سحرگاه، دانشگاه، پالایشگاه

۱۹- زار

اسم + زار ← اسم : لاله زار، چمنزار، گندم زار، ریگزار، بنفشه زار،
گلزار، نمکزار

(۲۰) - یّہ
اسم + یّہ ← اسم / صفت :
ترکیہ، روسیہ، مجیدیہ، جوادیہ، مدحیہ، نقلیہ،
خیریہ

(۲۱) - ک
الف) اسم + ک ← اسم :
طفلک، اتاقک، شهرک، مردک، عروسک،
پشمک

ب) صفت + ک ← اسم :
زردک، سفیدک، سرخک، سیاہک
(۲۲) - چہ
اسم + چہ ← اسم :

قالیچہ، صندوقچہ، کتابچہ، دریاچہ، بازارچہ
(۲۳) - مند (، اومند)
اسم + مند ← صفت :

ثروتمند، بہرہ مند، ہنرمند، ارجمند/ برومند، تنومند
(۲۴) - ور
اسم + ور ← صفت :

ہنرور، پہناور، بارور، سخنور، نامور
(۲۵) - ناک
اسم + ناک ← صفت :

نمناک، غمناک، سوزناک، ترسناک، طربناک،
اندوہناک

(۲۶) - وار
اسم + وار ← صفت / قید :

امیدوار، سوگوار، رودکی وار، علی وار
(۲۷) وارہ
اسم + وارہ ← اسم :

گوشوارہ (گوشوار)، جشنوارہ، ماہوارہ، غزلوارہ،
ناموارہ
(۲۸) - گین
اسم + گین ← صفت :

غمگین، اندوہگین، شرمگین
(۲۹) - ین وینہ
اسم / صفت + ین ← صفت :

پشمین، پشمینہ، آہنین، زرین، زرینہ، رنگین،
خونین، دروغین، نوین، چوبین، چوبینہ



واژه‌های «انشا(ء)»، «دست‌گیره»، «برافتاد» را چنین می‌خوانیم:
 انشا، دس‌گیره، برفتاد؛ یعنی «ء»، «ت» و «ا» را در این واژه‌ها تلفظ نمی‌کنیم؛
 زیرا در طول عمر یک زبان، برخی واج‌های کلمه اندک اندک «حذف» می‌شوند.
 به این فرآیند واجی «کاهش» می‌گویند. این پدیده گاه در واژگان خود زبان
 یا واژگان عاریتی (دخول)، اتفاق می‌افتد؛ مثل:

۱) افتادن همزه پس از مصوت بلند «آ» در پایان واژه‌های عربی؛ مثل:

انشا(ء)، املا(ء) و اجرا(ء).

۲) حذف واج «ت» و «د» در زنجیره‌ی گفتار وقتی آخرین واج یک
 بجاشیده (چهار واجی) باشد؛ مثل: دست‌بند ← دس‌بند و قندشکن ← قن‌شکن.
 ۳) حذف همزه‌ی آغازی برخی از واژه‌ها در زنجیره‌ی گفتار؛ مثل:

برافتاد ← برفتاد بازآمد ← بازامد

خودآزمایی

(۱) ساخت واژه‌های زیر را مشخص کنید.

مثال: نام‌واره ← نام (اسم) + واره (پسونده) ← اسم

افشانه، نمودار، کارانه، بیچاره، سبزه‌زار، سیمینه.

(۲) طبق مثال، با هر یک از کلمات زیر دو جمله بسازید که در یکی پیشوند و در دیگری حرف

اضافه به کار رفته باشد.

باادب، بی‌نام، بی‌کار، باهنر

مثال: بی‌جا: او بی‌جا و بی‌مکان است. (حرف اضافه) او بی‌جا سخن گفت. (پیشوند)

(۳) برای هر یک از ساخت‌های زیر دو نمونه ذکر کنید (غیر از آنچه در درس خوانده‌اید).

□ اسم + گین ← صفت: ... و ...

□ اسم + ه / ه ← اسم: ... و ...

□ نا + صفت ← صفت: ... و ...

(۴) با پسوندهای زیر کلمات مناسبی بسازید.

مان، کده، ناک، سار، وش، دیس

(۵) پنج کلمه مثال بزنید که «فرآیند واجی کاهش» در آنها صورت پذیرفته باشد.



نقش‌های زبان

زبان‌شناسان برای زبان نقش‌های گوناگونی را برمی‌شمارند. در این جا ما تنها از چهار نقش اساسی تر زبان به اجمال یاد می‌کنیم. این نقش‌ها عبارت‌اند از: ایجاد ارتباط، محمل اندیشه، حدیث نفس و آفرینش ادبی.

شاید اساسی‌ترین نقش زبان ایجاد ارتباط در میان افراد یک جامعه‌ی زبانی باشد. هدف از هر ارتباط زبانی می‌تواند انتقال اطلاع به دیگران باشد یا ایجاد حس هم‌زبانی و هم‌دلی در میان افراد یک جامعه‌ی زبانی. برای مثال، وقتی ما به دوستان می‌گوییم «راستی، فردا کلاس ادبیات دیرتر شروع می‌شود»، با او ارتباط زبانی برقرار کرده‌ایم تا پیامی را به او بدهیم که فکر می‌کنیم از آن بی‌خبر است. وقتی در برخورد با دوستان خطاب به او می‌گوییم «سلام! چه طوری؟ می‌بینی هوا چه سرد شده امروز!» باز با او ارتباط زبانی برقرار کرده‌ایم ولی این بار هیچ اطلاعی به او نداده‌ایم که از آن بی‌خبر باشد بلکه تنها با او هم‌دل و هم‌زبان شده‌ایم.

دومین نقش زبان این است که تکیه‌گاه اندیشه شود. زبان‌شناسان و روان‌شناسان هنوز به درستی نمی‌دانند که آیا زبان و اندیشه هر دو یک چیزند یا دو چیز متفاوت ولی همگی می‌پذیرند که بدون زبان، نمی‌توان به تفکر یا اندیشه پرداخت. می‌دانیم که اندیشیدن بدون

وجود مفاهیم عام، مثل «درخت» و «انسان» و مفاهیم انتزاعی، مثل «کاشتن» و «رشد کردن» یا به کلی میسر نیست یا ما را به احکام علمی عام درباره‌ی خودمان و جهان پیرامونمان نمی‌رساند. هم‌چنین می‌دانیم که هر دو دسته مفاهیم عام و انتزاعی تنها از راه زبان برای ما فراهم می‌شوند. پس، تنها با تکیه بر زبان می‌توانیم در چارچوب همین مفاهیم عام و انتزاعی درباره‌ی جهان بیندیشیم و به احکامی علمی از این قبیل دست یابیم که «انسان درخت می‌کارد» و «درخت رشد می‌کند». باز با تکیه بر زبان است که ما می‌توانیم با شنیدن حکمی از این نوع که «درخت انسان می‌کارد» درباره‌ی آن تأمل کنیم و آن‌گاه قاطعانه نظر دهیم که «این حکم صادق نیست».

نقش سوم زبان این است که ما به کمک آن از خود و آنچه در درونمان می‌گذرد، سخن می‌گوییم. سخن گفتن درباره‌ی خود به تنهایی و حتی در خاموشی صورت می‌گیرد؛ مثل وقتی که در گوشه‌ای می‌نشینیم و آهسته و بی‌صدا درباره‌ی خود حرف می‌زنیم. چهارمین نقش زبان این است که با آن به آفرینش ادبی می‌پردازیم. برای انجام دادن این کار، ما از اصول و قواعد و ضوابطی کمک می‌گیریم که جزء نظام زبان نیستند بلکه به نظریه‌ها و علوم و فنون ادبی تعلق دارند و در چارچوب سنت‌ها و روش‌هایی عمل می‌کنیم که به زبان مربوط نمی‌شوند بلکه به ادبیات و پیشینه‌ی آن ربط پیدا می‌کنند. ما از این رهگذر، بر ساخت‌های صوری زبان (یعنی ساخت‌های آوایی و صرفی و نحوی آن) یا ساخت‌های معنایی آن، لایه‌هایی از ساخت‌های تازه‌ای می‌افزاییم که در محدوده‌ی نظام زبان توصیف‌پذیر نیستند و فقط در محدوده‌ی علوم و فنون و نظریه‌های ادبی قابل توصیف‌اند. با این کار، زبان را به پدیده‌ی دیگری بدل می‌کنیم که به آن آفریده‌ی ادبی می‌گویند. برای مثال در بیت زیر:

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد
شاعر به کمک اصول و قواعد عروض و قافیه و در چارچوب سنت‌ها و روش‌های شاعری در فرهنگ ایرانی، دو ساخت تازه، یکی ساخت وزن و دیگری ساخت قافیه را بر مجموعه‌ی ساخت‌های آوایی فارسی افزوده و از این رهگذر اثری ادبی آفریده است که می‌توان نام نظم

یا سخن منظوم بر آن نهاد. همین‌طور، در بیت زیر

دیشب به سیل اشک ره خواب می‌زدم نقشی به یادِ روی تو بر آب می‌زدم
شاعر از یک طرف به کمک همان اصول و قواعد نظم‌آفرینی به آفرینش اثری منظوم در زبان فارسی دست زده و از طرف دیگر، با استفاده از قواعدی معنایی که به ادبیات مربوط می‌شوند و نه به زبان، ساخت‌های معنایی تازه‌ای (نظیر ساخت‌های استعاری، ساخت‌های کنایی و جز آن) خلق کرده است؛ ساخت‌هایی که در چارچوب نظام معنایی زبان قابل توصیف نیستند بلکه برای توصیف آن‌ها باید از علوم و فنون ادبی دیگر (نظیر معانی و بیان و آرایه‌های ادبی و جز این‌ها) بهره جست. باری، شاعر از این رهگذر به آفرینش اثری پرداخته است که می‌توان نام شعر یا شعر منظوم به آن داد. پیداست که خوانندگان این‌گونه آفریده‌های ادبی نیز نمی‌توانند منحصرأ در محدوده‌ی نظام زبان به درک و فهم درستی از آن‌ها برسند بلکه برای درک و فهم آن‌ها ناگزیرند از همان علوم و فنون و سنت‌ها و شیوه‌های ادبی یاری جویند.

نکته‌ی مهم این است که ما هر چهار نقش زبان را، همراه با خود زبان، در کودکی و به‌عنوان بخشی از فرآیند رشد طبیعی خود فرامی‌گیریم؛ بی‌آن که در این کار به درس و کلاس و زحمت آموزگار نیاز پیدا کنیم. اما باید در نظر داشته باشیم که دانش و مهارتی که در زمینه‌ی زبان و نقش‌های آن به‌طور طبیعی به‌دست می‌آوریم، بسیار محدود و ناچیز است و تنها در حدی است که می‌تواند به نیازهای زبانی افراد عادی با زندگی معمولی پاسخ بدهد؛ بنابراین، لازم است علاوه بر آن، خود را به دانشی گسترده، ژرف و نظام‌یافته درباره‌ی زبان رسمی و معیار نیز مجهز کنیم. بی‌تردید، دستیابی به چنین دانشی در زمینه‌ی زبان و نقش‌های گوناگون آن جز از راه درس و کلاس و بهره گرفتن از معلم و استمرار در فراگیری امکان‌پذیر نیست.



به ترکیب های زیر توجه کنید:

مو - کوتاه، پا - تخته، خانه - دوست

برای آسان شدن تلفظ، میان دو مصوت یک صامت اضافه

می کنیم. در مثال های بالا صامت اضافه شده واج «می» است. پامی تخته،

مومی کوتاه، خانه می دوست.

خودآزمایی

- ۱) برای هر یک از نقش های زبان مثالی (غیر از آنچه در کتاب آمده است) ذکر کنید.
- ۲) کدام یک از نقش های زبان، کارکرد اجتماعی بیشتری دارد؟ چرا؟
- ۳) درباره ی ارتباط زبان با فکر یک بند بنویسید.
- ۴) علاوه بر صامت «ی»، چه صامت های دیگری مشمول قاعده ی افزایش می شوند؟